بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هشتاد و هشتم\_19 خرداد 1400

[ادامۀ تبیین کلام شیخ در جهت سوم بحث]

مقام سوم بحث این که آیا این غیر متمکن من العلم، خود وضعیش چیست؟ محکوم به کفر است یا محکوم به کفر نیست، چه قبل از ظن و چه بعد از ظن؟

مرحوم شیخ فرمود **اما الثالث فان لم یقر فی الظاهر بما هو مناط الاسلام فالظاهر کفره**، اگر این عبارت منظور از آن کسی باشد که اصلا اقرار به اصل شهادتین ندارد، این که قطعا کافر است، نه این که بگویید فالظاهر کفره و اساسا در این مباحث اکثر موارد و فروعی که مورد بحث بود، در کفر و عدم کفر اصل اقرار به شهادتین مفروض گرفته شده بود، اصل شهادتین. بله اگر کسی در قیود شروط تأثیر شهادتین بحثی داشته باشد، دراین مباحث نتیجه دارد، کما این که قبلا هم دیدید لذا به نظر می رسد مراد شیخ این باشد که اگر کسی بود که متمکن از علم نبود، چه قبل از ظن، چه بعد از ظن، با این که شهادتین را بیان کرده است، اقراری آشکار از مضمون و محتوای شهادتین که جزء مناطات اسلام است، از او دیده نشد.

مثلا او هنوز به علم یا قدرت پروردگار علم پیدا نکرده است، حال یا ظن به علم الهی دارد، یا این ظن را هم ندارد، متمکن از علم هم نیست، اقرار هم نکرده است به أن الله عالمٌ قادر، فقط آنچه از او دیده اییم صرف شهادتین است، می فرماید فالظاهر کفره، یعنی ظاهرا این شهادتین مکفی برای حکم به اسلام او نیست، اگر خود می خواهد وضع خود را من حیث الکفر و عدم الکفر بداند، این را بداند که ظاهرا ان شهادتین موجب اسلام او نشده است، و اگر ما با چنین فردی روبرو شدیم نیز، نمی توانیم او را محکوم به عدم کفر کنیم، بلکه احکام کفر بر او مترتب است، این شهادتین وقتی تأثیر دارد که آن اصلی ترین اعتقادات را بداند، این وقتی هنوز یا ظان است، یا شاک است در علم خدا، در قدرت خدا و حتی به زبان هم این علم و قدرت را بیان نمی کند، فظاهر کفره.

حال چرا فرمود فالظاهر؟ شاید از این جهت باشد که در مقابل این احتمال ضعیف از نظر شیخ هم هست که بگوییم مهم برای حکم به عدم کفر صرف شهادتین است بله باید به این مطلب نرسیم که او به ظاهر گفته و اعتقادی ندارد، یعنی لقلقه لسان بوده است و بس. که این را هم قرآن می فرماید **و لا تقولوا لمن القی الیکم السلام لستَ مؤمنا**، حال که ما شهادتین را از او می بینیم، او دیگر کافر نیست، بله ممکن است در صفات پروردگار ظان و شاک باشد ولی تا انکاری از او دیده نشده است، همین شهادتین برای حکم به عدم کفرش کافی است، بالاتر برویم، ممکن است این آقا حتی ظن و شکش نسبت به اصل وجود باری تعالی باشد، ولی وقتی شهادتین گفته است و خلاف ان را ابراز نکرده است، لازم نیست، لازم نیست اقرار کند به مضمنون شهادتین آشکارا. همان بیان شهادتین کافی است.

این احتمال که از نظر شیخ رضوان الله تعالی علیه ضعیف بوده ولی احتمالش هست، باعث شده که بفرماید ظاهر از ادله کفر اوست و قاطعانه حکم به کفر او نکند.

این به نظر بنده توضیح این یک خط عبارت جناب شیخ است:

**فإن لم یقر فی الظاهر بما هو مناط الاسلام فالظاهر کفره**

[تعلیقه بر این عبارت شیخ]

عرض بنده این جا این است که اتفاقا همان احتمالی که شیخ اعظم در نظر مبارکش چه بسا آن احتمال ضعیف بوده، آن احتمال اقوی است و باید این گونه بگوییم، مقسم را این گونه قرار بدهیم تا عبارت سلیس و قابل قبول باشد. آن افرادی که ظان یا پایین­تر از ظن به اصول اصلیۀ اعتقادیه دارند، و علم ندارند، و متمکن از علم هم نیستند، تارة اساسا شهادتین را هم بر زبان جاری نکرده اند، خب این ها علامت اسلام را ندارند، محکوم به کفر هستند.

اما تارةَ این ها شهادتین را بر زبان جاری می کنند، و به حکم قرآن کریم **و لا تقولوا لمن القی الیکم السلام لستَ مؤمنا** تا علم قطعی به صوری بودن شهادت پیدا نکنیم، صرف این شهادت انسان را از محوطۀ کفر خارج می کند، دیگر لزومی ندارد، که به آن اعتقادات اصلیۀ دینیه که تفصیل و معنای مندرج در شهادتین است، محتوای مفصل­تر شهادتین است، که این آقا یا ظن یا شک دارد، جدا جدا اعتراف کند، بله از او وقتی این شهادتینش را می­پذیریم که اظهار جحد و انکاری در اصول اصلیه ایمان از او دیده نشود ولی اقرار کردن غیر از شهادتین بر زبان جاری کردن اگر منظور است، شرط نیست.

این توضیح این یک خط و پاسخ به آن، ضمیمه کنید به آن چه در پایان جلسۀ گذشته نیز عرض کردیم.

[ادامۀ کلام شیخ]

**قال الشیخ قدس سره و ان اقر به مع العلم بأنّه شاک باطنا، فالظاهر عدم اسلامه، بناءً علی أن اقرار الظاهری مشروط بإحتمال اعتقاده لما یقر به**

باز فهم بنده از این عبارت شیخ این است که اگر کسی شهادتین را بر زبان جاری کرده است و حتی اقرار هم می کند به اصل وجود خداوند و علم و قدرت او، ولی می دانیم که این آقا عالم به وجود خدا نیست، عالم به علم و قدرت او نیست، هنوز ظن و شکی دارد، این هم فالظاهر عدم اسلامه. آن شهادتین کافی برای حکم به اسلام او نیست. چرا؟ چون ممکن است ما این مبنا را اختیار کنیم که هر اقرار ظاهری کافی نیست باید ما احتمال بدهیم که او به آن اقرار معتقد است، ما که می دانیم این آقا به آن اعتقاد معتقد نیست، ظان و شاک است، چرا حکم به اسلام او کرده باشیم؟ او با این که اقرار کرده است، باز محکوم به اسلام نیست، باید احتمال بدهیم که او معتقد به این امور باشد.

[تعلیقه بر این فرمایش شیخ]

آنچه در ذیل این فرمایش شیخ اعظم به محضر مبارک ایشان عرض می کنیم این است که اگر به همان آیۀ **و لا تقولوا لمن القی الیکم السلام لستَ مؤمنا** و آنچه در ذیل آن آیه مفسران فرموده اند که در جبهه­های نبرد اگر کسی در طرف مقابل آمد شهادتین را گفت، شما نگویید او برای مرگ شهادتین را گفته است، بپذیرید، تنها جایی که قابل پذیرش نیست، آنجا است که قطع داشته باشیم که به صوری بودن شهادت که این قطع هم اساسا به وجود نمی آید، حتی احتمال دادن به اعتقادش لازم نیست، همین صرف شهادتین کافی است، این آقا از یک سو شهادتین را گفته، حتی به مضمون مفصل­تر شهادتین اقرار هم کرده است، متمکن از علم هم نبوده، جحد و انکاری هم از او دیده نشده، چرا او را مسلمان نشمریم؟

ما گفته اییم و صراحت آیات و روایات هم هست که هم اسلام و ایمان درجاتی دارد، حالات انسان هم من الشک و الظن و العلم متفاوت است به چه دلیلی بگوییم فالظاهر عدم اسلامه.

بنابراین بنده تا الان این دو عبارتی که به نهایت هم توضیح دادم از مرحوم شیخ نفهمیدم.

[ادامۀ فرمایش شیخ]

حال شیخ که این مقر را مسلمان ندانست، با یک سؤال دیگر روبرو است، حال او مسلم نیست اما آیا احکام کفر بر او مترتب است یا نه مسلمان است و نه کافر؟ می فرماید این مسأله اشکال داد یعنی دارای دو وجه است یکی این که بگوییم اطلاق روایاتی که می گفت کل شاک کافر، شامل این آقا هم می شود یعنی چه شاکی که مقر باشد، چه شاکی که مقر نباشد. این وجه حکم بکفر.

**و فی جریان حکم الکفر علیه اشکال، من اطلاق بعض الاخبار بکفر الشاک**، مراد این است که روایات می گوید کل شاک کافرٌ، چه اقرار کند و چه اقرار نکند، چه جحودی از او سر بزند و چه سر نزند، کل شاک فهو کافر، مطلقا چه اقرار باشد و چه نباشد، چه جحود باشد و چه نباشد، همین که شاک است کافی است. این وجه حکم به کفر.

**و من تقییده** (کفر شاک) **فی غیر واحد من الاخبار بالجحود مثلُ روایة محمد بن مسلم قال سأل ابو بصیر أبا عبد الله علیه السلام قال ما تقول فیمن شک فی الله؟**

**قال کافر یا أبا محمد.**

**قال فشک فی رسول الله،**

**قال کافر.**

**ثم التفت الی زرارة فقال انما یکفر اذا جحد**

پس حکم به کفر این جاست.

**و فی روایة اخری لو أن الناس اذا جهلوا وقفوا و لم یجحدوا لم یکفروا**

پس معیار جحد است.

[مختار ما در این دو وجه]

خب طبیعی است ما با توضیحاتی که دادیم برای جحد تأثیر اساسی قائل هستیم و این وجه دوم را اختیار می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.